

**خداشناسی و خداپرستی (توحید)**

**بخش اوّل :**

ابتدا در این درس گفتگوی ساده و صمیمی چند دانش آموز را با عمویشان درباره «نظم و هماهنگی در جهان آفرینش» می آوریم و آن گاه در درس بعد همین موضوع را جدی تر و دقیق تر بررسی می کنیم.

عموی من کشاورز خوش سلیقه و زحمت کشی است. با تلاش و کوشش شبانه روزی خود، مزرعه و باغ خوب و زیبایی درست کرده است. او زندگی در روستا و کشاورزی را خیلی دوست دارد و می گوید: «کشاورزی بهترین کارهاست.»

در یکی از روزهای فصل بهار، وی ما را به باغ دعوت کرده بود. چه باغ زیبا و باصفایی! درختان پر از گل و شکوفه بودند. پدر و مادر و عمو به اتاقی که در وسط باغ بود رفتند، ما هم در باغ مشغول تفریح و بازی شدیم. روز خوش و زیبایی بود. سرگرم بازی بودیم که هوا ابری شد و باران تندی باریدن گرفت و بازی ما را برهم زد. دوان دوان به سوی اتاق رفتیم. وقتی به اتاق رسیدیم کاملاً خیس شده بودیم. من گفتم: باران تفریح و بازی ما را برهم زد، ای کاش باران نمی بارید و ما می توانستیم بازی کنیم. عمو تبسم کرد و در حالی که شیر گرم برای ما می ریخت گفت: خیلی ناراحت نباش! اگر باران نبارد پس از مدتی گاوها از گرسنگی و تشنگی تلف می شوند، آن وقت چگونه می توانی شیر بنوشی؟! مگر نمی دانی که زندگی ما و تمام موجودات به آب و باران بستگی دارد؟ مگر نمی دانی که اگر باران نبارد، این درختان پرشکوفه و این گیاهان سبز و خرم، خشک و پژمرده می شوند؟ اگر باران نبارد، ما هم نمی توانیم زنده بمانیم، چون ما از شیر و گوشت حیوانات استفاده می کنیم، از میوه و سبزی و حبوبات بهره می بریم.

در اینجا یکی از بچه ها پرسید: عمو جان! راستی باران چگونه درست می شود؟

عمو گفت: سؤال خوب و جالبی کردی، چه کسی می تواند این سؤال مریم را جواب دهد؟ من در حالی که از پنجره به دانه های درشت باران نگاه می کردم و منتظر بودم باران قطع شود، گفتم: چه سؤال ساده ای! خوب معلوم است که از ابرهای آسمان می بارد. ای کاش این ابرها می رفتند و باران تمام می شد و ما دوباره به باغ می رفتیم و بازی می کردیم.



عمو خندید و به من گفت: دختر جان! تو چقدر به فکر بازی هستی.

مریم دوباره پرسید: ابرها از کجا به آسمان می آیند؟

عمو گفت: ابرها از روی دریاها و اقیانوس ها به آسمان می آیند.

مریم باز پرسید: ابرها چگونه به آسمان می آیند؟ اینجا که دریا و اقیانوس نیست.

من گفتم: مریم! چقدر سؤال می کنی؟! امروز که وقت این سؤال ها نیست، بپرس: باران کی

تمام می شود؟

عمو خندید و گفت: اتفاقاً همین امروز وقت این سؤال هاست. شما باید آنچه را که نمی دانید

پرسید، اگر نپرسید یاد نمی گیرید. سپس به لباس برادر مریم اشاره کرد و گفت: لباس برادرت را نگاه

کن، بین چگونه بخار از آن برمی خیزد، یکی از خواص مهم آب این است که در اثر حرارت بخار

می شود و بخار بالا می رود. بین از لوله قوری چگونه بخار بیرون می آید و بالا می رود. آب دریاها نیز

در اثر تابش خورشید تدریجاً بخار می شود و بالا می رود، بخارها با وزش بادهای به حرکت درمی آیند و

به این سو و آن سو می روند و به هم فشرده می شوند و به صورت ابر درمی آیند و آماده بارش می شوند و

بر زمین فرود می آیند تا درختان آب بخورند و گل و شکوفه بیاورند.

دانه های باران به تدریج در زمین فرومی روند و در زمین ذخیره می شوند. آنگاه به صورت چشمه

از دامنه کوه می جوشند و برای رفع نیازمندی ها در اختیار قرار می گیرند و سرانجام دوباره به سوی

دریا و دریاچه ها بازمی گردند. دانه های باران در هوای خیلی سرد به صورت برف درمی آیند و با نرمی

و زیبایی بر زمین می نشینند.

بچه ها! فکر کنید ببینید اگر آب نبود و باران نمی بارید آیا می توانستیم زنده بمانیم؟ فکر کنید و ببینید

اگر آب بخار نمی شد، چه پیش می آمد؟ اگر بخار به آسمان بالا می رفت و به صورت برف و باران به زمین

باز نمی گشت، دشت و جنگل و مزرعه و صحرا چگونه سیراب می شدند؟ فکر کنید و بگویید که اگر باران

قطره قطره نازل نمی شد چه پیش می آمد؟ مثلاً اگر باران به صورت نهرهای بزرگ از آسمان فرود می آمد

چه می شد؟ آیا می توانست تدریجاً در زمین فرو رود؟ یا اینکه همه چیز را می شست و با خود می برد؟

فرشته خانم که تا حالا به صحبت ها خوب گوش می کرد، گفت: چه زیبا و جالب! خورشید بر

دریا می تابد، آب ها بخار می شوند، بالا می روند، ابر می شوند، باد ابرها را به این سو و آن سو می برد

ابرها به صورت قطره های باران فرود می آیند و دشت و جنگل و مزرعه و صحرا را آبیاری می کنند. چه

دقیق و منظم و چه خوب با هم همکاری می کنند. به نظر شما این هماهنگی و همکاری را چه کسی میان

پدیده های گوناگون قرار داده است؟

عمو گفت: اگر اجازه بدهید من نظر خودم را بگویم، بعد هم شما نظر خود را بگویید. من فکر می‌کنم که این هماهنگی و همکاری و نظم دقیق نشان و گواه این است که «آفریدگاری دانا و توانا» این جهان را با این نظام دقیق آفریده و اداره می‌کند. من فکر می‌کنم که «او» چنین نظام دقیق و زیبایی را برقرار ساخته تا گیاهان و درختان و حیوانات و انسان‌ها بتوانند زندگی کنند. شما چه فکر می‌کنید؟ بچه‌ها گفتند: عمو جان! شما درست فکر می‌کنید، شما درست می‌گویید، جهان و نظم و هماهنگی جهان، نشانی از وجود «آفریدگاری دانا و توانا» است.

من گفتم: ولی حیف که بازی ما را برهم زد، اگر برهم نمی‌زد بهتر و پرفایده‌تر بود. فرشته خانم لبخند زد و گفت: نرگس جان! عمو و بچه‌ها درست می‌گویند. بارش باران، گردش باد، موجودات زنده و نظام دقیقی که در میان همه موجودات برقرار می‌باشد نشانه روشنی بر علم و قدرت آفریدگار جهان است.

همه از عمو و فرشته خانم تشکر کردیم.

عمو گفت: ابرها را ببینید که چگونه به آن‌سو می‌روند، شاید تا چند دقیقه دیگر باران قطع شود. آماده باشید تا به باغ بروید و در هوای لطیف بهاری بازی کنید و خدا را بر این همه نعمت سپاس گوید. همه خوشحال و خندان برخاستیم و در انتظار قطع باران کنار پنجره ایستادیم.

### به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- از فکر کردن درباره فواید باران چگونه درس خداشناسی می‌گیرید؟
- ۲- همکاری و هماهنگی دقیق موجود میان پدیده‌ها نشان و گواه چیست؟

توزیع آب در بین موجودات بسیار جالب و شگفت‌انگیز است. منبع اصلی آب، اقیانوس‌ها و دریاها و دریاچه‌ها هستند. از این منابع پربرکت و غنی است که آب در زمین توزیع می‌شود. آب اقیانوس‌ها، دریاها و دریاچه‌ها در اثر تابش خورشید تدریجاً بخار می‌شود و به آسمان بالا می‌رود، بخارها با وزش بادهای به این سو و آن سو می‌روند. وقتی که دما و فشار به حدّ معینی برسد به صورت ابر، یعنی بخار متراکم درمی‌آیند و با وزش بادهای تند یا کند حرکت می‌کنند و بر روی قسمت‌های گوناگون زمین گرد آمده آماده بارش می‌شوند و گیاهان و درختان را در قله‌های کوه‌های بلند و در داخل جنگل‌های دوردست سیراب می‌سازند. آب باران تدریجاً در زمین فرو می‌رود و در زمین برای روزهای احتیاج ذخیره می‌گردد. آب‌های ذخیره شده گاهی به صورت چشمه، از دامنه کوه می‌جوشد و گاهی





انسان‌ها با کار و کوشش و زحمت، قنات یا چاه ایجاد می‌کنند و از منابع حیات‌بخش آب‌های زیرزمینی بهره‌مند می‌گردند.

دانه‌های باران در شرایط مخصوصی به صورت برف درمی‌آیند و چرخ‌زان، با نرمی و زیبایی بر زمین می‌نشینند. برف که برای گیاهان بسیار سودمند می‌باشد، به تدریج آب می‌شود و در منابع زیرزمینی ذخیره می‌گردد، یا در نهرها و رودها به جریان می‌افتد و در دسترس نیازمندان قرار می‌گیرد و سرانجام به سوی دریا می‌رود.

خاصیت بالا رفتن بخار و جابه‌جاشدن آن به وسیله باد نیز شایسته دقت و توجه است. اگر قدرت بادهای نبود، ابرها چگونه در هوا پخش می‌شدند؟ چگونه به این سو و آن سو می‌رفتند؟ اگر تابش گرم خورشید نبود، آیا آب دریا تبخیر می‌شد؟ اگر آب دریا فقط در حرارت صددرجه تبخیر می‌شد، آیا به قدر کافی در اختیار موجودات قرار می‌گرفت؟ و آیا در آن هنگام زندگی برای انسان‌ها امکان داشت؟ اگر باران قطره قطره نازل نمی‌شد چه مشکلاتی پیش می‌آمد؟



خاصیت باران و برف در پاک‌سازی هوا نیز جالب و درخور دقت است؛ اگر برف و باران، سموم و آلودگی‌های هوا را نمی‌گرفتند، آیا به‌خوبی می‌توانستیم تنفس کنیم؟

آیا این نظم و ترتیب و هماهنگی و همکاری بهترین گواه بر این نیست که در آفرینش این جهان پرشکوه، عقل و تدبیر دخالت داشته است؟ آیا این نظم و ترتیب و هماهنگی به ما نمی‌گوید که «وجود دانا و توانایی» آن را پیش‌بینی نموده است؟ و او انسان و سایر موجودات را آفریده است و آنچه را که نیاز داشته‌اند، خلق کرده است؟

اکنون که به ارزش و اهمیت و خواص آب، بیشتر آگاه شدیم، باید ببینیم که خدا چه وظیفه‌ای برای ما در مقابل این نعمت معین نموده است: او به ما فرمان داده که از این نعمت حیات‌بخش بهره‌مند شویم، مطیع و شکرگزار او باشیم. بنوشیم و بنوشانیم؛ خود و محیط زندگی خود را با آن پاکیزه کنیم. مراقبت نماییم که آن را بیهوده مصرف نکنیم، اسراف نکنیم. آب‌های عمومی – مخصوصاً نهرها و رودها و... را آلوده نسازیم و در حفظ منابع زیرزمینی بکوشیم تا دیگران نیز بتوانند استفاده کنند.

### به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- پیوستگی، همکاری، هماهنگی و نظام دقیق جهان آفرینش را در گردش آب در طبیعت بیان کنید.
- ۲- این نظم و ترتیب و هماهنگی گواه چیست؟
- ۳- وظیفه ما در مقابل استفاده از نعمت‌های خداوند چیست؟



فکر می‌کنم معلّم کلاس ما یکی از بهترین معلّم‌ها باشد. شاید برسید: چرا؟ زیرا خوش سلیقه و باهدف است، مهربان و صبور و خوش اخلاق است، همیشه سعی می‌کند چیزهای مفید و تازه‌ای را برای ما بگوید و روش‌های جالبی برای درس دادن انتخاب کند. شاید شما هم چنین معلّمی داشته باشید که در این صورت او هم یکی از بهترین معلّم‌ها است.

آن روز وقتی وارد کلاس شد، به احترام او از جای برخاستیم، او به ما سلام کرد و ما همه جواب دادیم. سپس با نام خدا صحبتش را شروع کرد و گفت: بچه‌ها! امروز می‌خواهیم راجع به ساختمان بدن خودمان مطالب تازه و جالبی را بدانیم. آیا دوست دارید به حیاط مدرسه برویم و در کنار آجرهایی که در آن گوشه مدرسه ریخته شده است، نزدیک آن ساختمان نیمه‌تمام بنشینیم و درس بخوانیم؟ پیشنهاد خوبی بود، از این پیشنهاد خیلی خوشحال شدیم و همه باهم به آنجا رفتیم، به بنا و کارگران سلام کردیم و کلاس درس را در کنار ساختمان نیمه‌تمام تشکیل دادیم. معلّم درس را شروع کرد و چنین گفت: همان‌طور که می‌بینید این ساختمان از قطعات و اجزای کوچک و مختلفی به نام آجر و سنگ و گچ و آهن و... درست شده است. شما از نزدیک می‌بینید که بنا چگونه بر طبق نقشه‌ای که قبلاً تهیه شده، قطعات آجر و سایر مصالح ساختمانی را در جاهای پیش‌بینی شده می‌گذارد و در این کار از نظم و ترتیب ویژه‌ای پیروی می‌کند، به‌خوبی معلوم است که در این کار هدفی دارد. اما آیا تاکنون در ساختمان بدن خود فکر کرده‌اید؟

همان‌طور که می‌دانید بدن ما — مانند این ساختمان — از واحدهای بسیار کوچکی به نام «یاخته» ساخته شده است. یاخته‌ها اشکال گوناگون دارند و هر نوعی کار مخصوصی انجام می‌دهند؛ مثلاً یاخته‌های ماهیچه‌ای عامل حرکت انجام بدن هستند. یاخته‌های بینایی اثرهای دریافت شده را از راه اعصاب به مغز منتقل می‌سازند. یاخته‌های شنوایی صداها و پیام‌ها را از راه اعصاب به مغز می‌رسانند. یاخته‌های دستگاه گوارش، با ترشح شیرهای گوارشی عمل هضم غذا را برعهده دارند. حتی استخوان‌های بدن هم یاخته زنده دارند. یاخته‌های بدن با نظم و ترتیب مخصوصی چیده شده‌اند و همکاری و هماهنگی شگفت‌انگیزی در میانشان دیده می‌شود. با یکدیگر همکاری می‌کنند، کار یکدیگر را تکمیل می‌کنند و نیاز هم را برطرف می‌سازند.

مثلاً چنین نیست که یاخته‌های دستگاه گوارش فقط برای خودشان غذا تهیه نمایند، بلکه در خدمت همهٔ یاخته‌های بدن هستند و برای همه غذا درست می‌کنند. اگر عضوی آسیب دید، همهٔ یاخته‌ها بسیج می‌شوند تا عضو آسیب‌دیده را ترمیم نمایند.

بچه‌ها! دانستید که یاخته‌ها با چه نظم و ترتیب شگفت‌آوری همکاری می‌کنند و دانستید که چگونه به یکدیگر یاری می‌رسانند. به همین جهت است که می‌توانند زنده بمانند و زندگی کنند. ما انسان‌ها نیز — به فرمان آفریدگار مهربانمان و با رهبری برگزیدگان او — باید همانند اعضای یک پیکر به یکدیگر یاری برسانیم و با هم همکاری و کمک کنیم. اگر تعاون و همکاری داشته باشیم، در این جهان آزاد و سربلند و پیروز زندگی می‌کنیم و در جهان آخرت هم شاد و سعادتمند خواهیم بود و خدا پاداش‌های بسیار نیک به ما خواهد بخشید.





حالا پیشنهاد می‌کنم که همه با هم این آجرها را از سر راه برداریم و به داخل ساختمان ببریم تا به کارگرا کمک کرده باشیم. بچه‌ها شاد و خندان پیشنهاد معلّم را پذیرفتند و در مدّت کوتاهی همه آجرها را به داخل ساختمان بردند ...

معلّم در پایان گفت: درس امروز «درس ایمان و عمل» بود، با مطالعه ساختمانِ بدنِ خود، با خدا بهتر آشنا شدیم و با کمک به کارگران، عملِ صالحی انجام دادیم و خدا را خوشنود ساختیم.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- از دقّت و همکاری و نظم شگفت‌انگیزی که در ساختمان بدن ما به کار رفته است، چه می‌فهمیم؟
- ۲- ما انسان‌ها چگونه باید با یکدیگر زندگی کنیم؟
- ۳- آیا می‌توانید بگویید که: چرا معلّم نام این درس را «درس ایمان و عمل» نهاد؟
- ۴- به نظر شما، زندگی ما انسان‌ها چه شباهتی به زندگی باخته‌ها دارد؟



روز بعد همان معلّم خوب به کلاس آمد و بحث دیروز را ادامه داد : او گفت : بچه‌های عزیز! شما در درس گذشته فهمیدید که بدن ما از قطعات کوچکی به نام یاخته ساخته شده است. یاخته‌ها با نظم و ترتیب مخصوصی چیده شده‌اند و هر دسته به وظیفه‌ی خویش کاملاً آشناست و به خوبی آن را انجام می‌دهد. امروز نیز در همین باره صحبت می‌کنیم :

آیا می‌دانید ساختمان یاخته چگونه است؟

بخش اصلی یاخته از ماده‌ای تشکیل شده شبیه سفیده تخم مرغ به نام «میان‌یاخته». میان‌یاخته نیز از مواد گوناگونی ترکیب یافته است. آیا می‌دانید هر یاخته چند بخش دارد؟ و بخش فعال هر یاخته چیست؟ بخش فعال هر یاخته همان میان‌یاخته است. میان‌یاخته حرکت می‌کند، اکسیژن می‌گیرد، دی‌اکسید کربن پس می‌دهد، غذا می‌گیرد، تا بتواند زندگی کند. میان‌یاخته مقداری از غذا را به مصرف ساختن میان‌یاخته جدید می‌رساند و تولید مثل می‌کند و به همین جهت است که موجودات زنده می‌توانند به رشد و زندگی خویش ادامه دهند، بخش‌های فرسوده را تعویض و قسمت‌های آسیب دیده را ترمیم کنند.

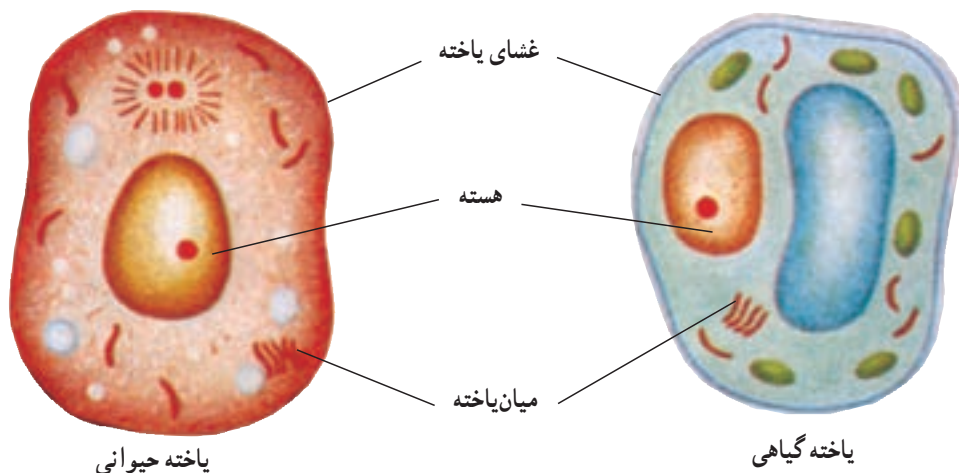
در درون هر یاخته دانه بسیار کوچکی است که «هسته یاخته» نامیده می‌شود؛ آیا می‌دانید هسته یاخته چه کارهایی را انجام می‌دهد؟ آیا می‌توانید فرق یک یاخته را با یک آجر بگویید؟ آیا می‌توانید بگویید این دو واحد ساختمانی، چه فرق‌هایی باهم دارند؟

بچه‌ها به این دو سؤال پاسخ‌هایی دادند و چندین فرق و امتیاز را بیان کردند.

سپس معلّم به صحبت خویش ادامه داد و پرسید : آیا تعداد یاخته‌های بدن خود را می‌دانید؟ آیا می‌دانید که تنها در مغز یک انسان در حدود ده میلیارد یاخته وجود دارد؟ آیا می‌دانید که در خون انسان در حدود پانزده تریلیون یاخته وجود دارد؟ و مهم‌تر اینکه تمام این یاخته‌ها زنده‌اند و کار می‌کنند، با نظم و ترتیب بسیار دقیق، کارهای خودشان را به درستی و خوبی انجام و کار یکدیگر را تکمیل می‌نمایند. غذا و اکسیژن می‌گیرند، دی‌اکسید کربن پس می‌دهند، تولید مثل می‌کنند. برخی وسیله‌ی بینایی و برخی وسیله‌ی شنوایی و بعضی وسیله‌ی احساس چشایی و بویایی و بالاخره بعضی هم وسیله‌ی احساس گرمی و

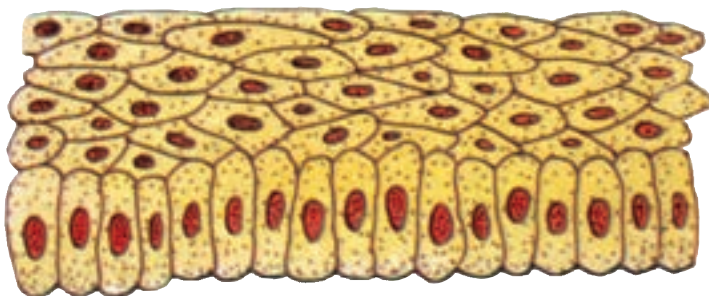
سردی و زبری و نرمی هستند و تمام کارهای بدن را انجام می‌دهند و نیازهای انسان را برطرف می‌سازند. شما از نظم و ترتیب یک ساختمان به‌خوبی می‌فهمید که عقل و شعور در ساختن آن دخالت داشته و خودبه‌خود و بی‌هدف به‌وجود نیامده است. مخصوصاً ساختمانی که تمام اعضای آن باهم ارتباط و هماهنگی و همکاری دارند.

شما یک ساختمان را که از چندین هزار آجر و چیزهای دیگر درست شده، احتمال نمی‌دهید که خودبه‌خود به‌وجود آمده باشد و تردید ندارید که سازنده‌ای داشته که از روی علم و آگاهی و برطبق نقشه و هدف آن را بنا کرده است. درباره‌ی بدن خودتان که از چندین میلیارد یاخته ترکیب یافته و با چنین نظم و هماهنگی و همکاری شگفت‌آوری انجام وظیفه می‌کنند، چه می‌گویید؟ آیا احتمال می‌دهید که خودبه‌خود پدید آمده باشد و اصلاً سازنده و طراح نداشته باشد؟ آیا احتمال می‌دهید که هدفی در کار نباشد؟



آیا نمی‌گویید که آفریننده‌ی دانا و توانایی — که علم و قدرتش بسیار عظیم است — همه را پیش‌بینی و حساب کرده و بدن انسان را از میلیاردها یاخته، این چنین منظم و زیبا آفریده است؟ راست می‌گویید، ما از دیدن این نظام دقیق و زیبا و شگفت‌انگیز می‌فهمیم که آفریدگار دانا و توانایی آن را چنین آفریده و اداره می‌کند.

فکر کنید ببینید که اگر به یاخته‌های بدن ما غذا و اکسیژن نمی‌رسید، چگونه می‌توانستند زنده بمانند و کار کنند؟ اگر یاخته‌های دستگاه گوارش، غذا را هضم و جذب نمی‌کردند، یاخته‌های دیگر بدن از کجا غذا به‌دست می‌آوردند؟ چگونه رشد می‌کردند؟ چگونه تولیدمثل می‌کردند؟ اگر یاخته‌های



از تجمع یاخته‌های هم‌شکل و همکار، بافت‌های بدن به‌وجود می‌آیند. در این تصویر قسمتی از بافت سطحی پوست بدن را مشاهده می‌کنید.

ماهیچه‌ای دست کمک نمی‌کردند، غذا چگونه به دهان می‌رسید؟ اگر آب و غذا و اکسیژن در خارج نبود، چگونه و از کجا غذا به دست می‌آوردیم؟

اگر در بین یاخته‌ها و بافت‌ها و اندام‌های بدن، تعاون و همکاری وجود نداشت، آیا ادامه زندگی برای ما امکان داشت؟ از دیدن این همه هماهنگی و همبستگی به دانایی و توانایی آفریدگارمان پی می‌بریم و مشتاقانه می‌کوشیم تا او را بهتر بشناسیم و بیشتر سپاس گوئیم.

وظیفه ما است که دستورهایش را بدانیم و پیروی کنیم تا در دنیا آزاد و پیروز و سربلند و در آخرت شاد و سعادتمند گردیم.

بچه‌ها! خوشنودم که امروز توانستم «بهترین درس‌ها» را که همان درس خداشناسی است برای شما بگویم. درس خداشناسی را می‌توان از سراسر کتاب‌های علوم طبیعی و جهان‌شناسی فراگرفت.

به این پرسش‌ها پاسخ دهید :

- ۱- آیا می‌توانید فرق‌های یک یاخته بدن را با یک آجر بیان کنید؟
- ۲- از مشاهده ساختمانی که تمام اعضای آن باهم ارتباط و هماهنگی و همکاری دارند چه می‌فهمید؟ آیا چنین ساختمانی ممکن است بی‌هدف به‌وجود آمده باشد؟
- ۳- از دیدن این همه تعاون و هماهنگی و همکاری در بین یاخته‌ها و بافت‌ها و اندام‌های بدن چه می‌فهمیم؟



■ شما «می توانید» راه بروید. شما «می توانید» فکر کنید. «می توانید» بنویسید و «می توانید» کتاب بخوانید و ... ولی آیا این کارها را یک قطعه سنگ هم «می تواند» انجام دهد؟ حتماً می گوئید: نه ... این کارها از یک قطعه سنگ ساخته نیست. پس شما بر این کارها «قدرت» دارید ولی یک قطعه سنگ این قدرت را ندارد، آیا شما در این مورد امتیازی بر سنگ دارید؟ چه امتیازی؟ شما کامل تر هستید یا یک قطعه سنگ؟ چه پاسخی دارید؟

البته پاسخ شما درست است. شما «می توانید» و سنگ «نمی تواند». پس شما کامل تر هستید، چون بر این کارها «قدرت» دارید و قدرت یک صفت کمال است.

■ شما چیزهای بسیاری را می دانید، یعنی به آنها «علم» دارید. دوستان شما هم چیزهای بسیاری را می دانند و به آن چیزها «علم» دارند. بعضی از موجودات «علم» دارند و بعضی دیگر از علم و دانایی بی بهره اند. انسان از کدام دسته است؟ سنگ و چوب و آهن از کدام دسته هستند؟ کدام دسته کامل تر و باارزش ترند؟ موجودات با «علم» باارزش ترند یا موجودات بی علم؟ چه پاسخی دارید؟

البته پاسخ شما درست است. انسان علم دارد و سنگ و چوب و آهن علم ندارند و البته موجود با علم کامل تر و بهتر از موجود بی علم می باشد. درست گفتید، علم یک صفت کمال است و هرکس این کمال را داشته باشد. بدون شک کامل تر از موجودی است که این صفت کمال را نداشته باشد.

■ بعضی از موجودات زنده هستند، مانند گیاهان و حیوانات و انسان ها اما برخی دیگر زنده نیستند، مانند سنگ و چوب و آهن و ... کدامیک از این دو دسته کامل تر است؟ موجودات زنده که «حیات» دارند؟ یا موجودات غیرزنده؟ چه پاسخی دارید؟

البته پاسخ شما درست است. «حیات» نیز یک صفت کمال است.

تاکنون فهمیدیم که «علم و قدرت و حیات» سه صفت کمال می باشند و عده ای از موجودات این سه کمال را دارا هستند و «دانا و توانا و زنده» می باشند.

موجودات «دانا و توانا و زنده» را خدا آفریده است و این کمالات را خدا به آنان داده است. خدا که این کمالات را به آنان داده است، خودش بهتر و بالاتر از این صفات را دارا می باشد.



شما در درس‌های پیش به نظام دقیق و شگفت‌آور گوشه‌هایی از جهان آفرینش پی بردید و دانستید که چه نظم و ظرافت و ریزه‌کاری‌هایی در آفرینش آنها به کار رفته است و با چه ارتباط و هماهنگی دقیقی آفریده شده و اداره می‌شوند و می‌دانید که همه آفریده‌ها چنین هستند.

این نظام دقیق و شگفت‌آور جهان گواه چیست؟ نظم و ترتیب و هماهنگی و ظرافت این جهان، به ما چه می‌آموزد؟ از مطالعه قوانین پرشکوه و نظام دقیق و همکاری نزدیک آفریده‌های جهان، چه می‌فهمیم؟ از مطالعه آفریده‌ها به خوبی روشن می‌شود که «وجود زنده، دانا و توانایی» جهان را آفریده است و در آفرینش آن آگاه و هدف‌دار بوده است. پدیده‌های جهان را برطبق قوانین و نظام استواری آفریده و اداره می‌کند و به‌سوی هدف مخصوصی هدایت می‌نماید.

تاکنون فهمیدیم که خدا – یعنی آفریدگار مهربان جهان – بر همه چیز آگاه است همه را می‌بیند و چیزی بر او پوشیده نیست، کوچک‌ترین چیزی از او پنهان نیست و در همه جا حاضر و ناظر است، بر اعمال بندگان آگاه است و همه را جزا می‌دهد.

فهمیدیم که خدا قادر است یعنی برانجام هر امری تواناست. قدرت و توانایی او محدود نیست. تمام موجودات را او آفریده و اداره می‌کند. فهمیدیم که او «زنده» است و کارهایش را از روی علم و آگاهی انجام می‌دهد.

اکنون ببیندیشیم که وظیفه ما در مقابل این آفریدگار عظیم و دانا و توانا چیست؟

### به این پرسش‌ها پاسخ دهید :

- ۱- شما کامل‌تر هستید یا یک قطعه سنگ؟ چرا؟
- ۲- صفات کمال به چه چیزهایی می‌گویند؟ چند نمونه از آنها را نام ببرید.
- ۳- موجودات این صفات کمال را از کجا به‌دست آورده‌اند؟
- ۴- از کجا می‌فهمیم که خالق این عالم دارای صفات کمال است؟

پیامبران در زمانی از سوی خدا به پیامبری مبعوث می شدند که اکثر مردم جهان جاهل و مشرک و بت پرست بودند. گمان می کردند غیر از خدا دیگران هم در تدبیر و اداره جهان دخالت دارند برای خدا شریک قرار می دادند و به جای اینکه خدای حی یگانه و دانا و توانا را پرستش و اطاعت کنند، مجسمه های بی جان و بت های نادان و ناتوان را می پرستیدند و برایشان نذر و قربانی می کردند و از آنان حاجت می خواستند. همچنین ستمگران و زورگویان و طاغوتیان را افراد برگزیده می دانستند و آنان را ممتاز و شایسته اطاعت می پنداشتند و ولایت و فرمانروایی آنان را می پذیرفتند. خوشبختی و بدبختی و مرگ و زندگی خود را منحصراً به خواست و اراده آنها می دانستند و در حد پرستش از آنها اطاعت کرده و در مقابلشان اظهار بندگی می نمودند.

مردم به بت پرستی سرگرم و دلخوش بودند و استثمارگران بر جان و مالشان مسلط بودند و دسترنجشان را به یغما می بردند. اکثریت این مردم در محرومیت و فقر زندگی می کردند ولی جرئت نمی کردند که در برابر طاغوتیان قیام کنند و حقشان را بگیرند. بت پرستی، شخصیت پرستی، قبیله پرستی، مرز و بوم پرستی و خودپرستی مردم را پراکنده و گروه گروه کرده بود و استثمارگران ظالم به این اختلافات دامن می زدند.

### فعالیت کلاسی

به نظر شما، راه نجات این مردم که در آتش بدبختی و فلاکت می سوختند، چه بود؟ چگونه می توانستند از این همه ظلم و ستم نجات یابند؟

در چنین زمانی، پیامبری از سوی خدای مهربان، به هدایت و رهبری مردم برگزیده می شد و نخستین برنامه و مهم ترین اقدامش را مبارزه با شرک و بت پرستی قرار می داد.

هر پیامبری در نخستین دعوتش به مردم آگاهی می داد که جز خدای یگانه، معبودی دیگر در جهان نیست و رستگاری انسان تنها در پرستش خدای یکتاست.

پیامبر به مردم می فرمود: ای مردم! آفریننده و اداره کننده جهان فقط خدای تواناست. اوست که

قوانین جهان و نظام آفرینش را برقرار کرده و جهان را اداره می‌کند. با تدبیر و تنظیم و اراده‌اوست که شب و روز می‌آیند و می‌روند، برف و باران از آسمان بر زمین می‌بارند، درختان و گیاهان گل و شکوفه و میوه می‌دهند و حیوان‌ها و انسان‌ها روزی می‌خورند. خدای زنده یگانه دانا و تواناست که با قدرت و آگاهی، همه موجودات را آفریده و از همه آنها بی‌نیاز است. همه موجودات به او نیازمند و محتاجند و از هیچ آفریده‌ای به استقلال کاری ساخته نیست. بدانید که خدا تدبیر و اداره جهان را به کسی واگذار نکرده است. پیامبر به مردم هشدار می‌داد و می‌فرمود: ای مردم! آگاه باشید که همه انسان‌ها مخلوق خدا هستند و باید با همه آنها عادلانه رفتار شود: سیاه و سفید، زرد و سرخ، مرد و زن، عرب و غیرعرب، همه افراد بشر، همه حق آزادی و حیات دارند و گرامی‌ترین انسان‌ها نزد خدا با تقواترین آنهاست.

خدا زمین و منابع طبیعی را برای انسان‌ها آفریده، همگان حق دارند بهره‌مند شوند. هرکسی حق دارد با رنج و کوشش و تلاش خویش، زمین را آباد کند و از منابع طبیعی آن در حد نیاز خویش استفاده نماید و به مردم نیز استفاده رساند.

پیامبر به مردم می‌فرمود: ای مردم! برده و مطیع ستمگران مباشید که خدا شما را آزاد آفریده است. از آنها کسی صاحب اختیار شما نیست. صاحب اختیار شما خداست که شما را آفریده است. سرپرستی و رهبری شما فقط با اوست. جز خدا و کسانی که سخن خدا را به شما ابلاغ می‌کنند و به احکام خدا آگاه هستند، کسی شایسته اطاعت نیست. تقوا پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید تا شما را از شر این ستمگران زورگو نجات دهم. شما همگی آزادید و نباید اسیر و زیردست ستمگران غارتگر باشید. از غیر خدا بیم نداشته باشید و به غیر او امید نبندید و تنها برای رضای خدا بکوشید و کار کنید. یک دل و یک هدف باشید. معبودهای دروغین و اختلاف‌انگیز را دور بریزید. همه و همه زیر پرچم توحید گرد آید تا آزاد و سربلند و سعادتمند شوید. همه کارها را تنها به نام خدا و برای خدا و به یاد خدا شروع کنید. فقط از او یاری و کمک بخواهید تا در این مبارزه پیروز گردید.

### به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- چرا استعمارگران به اختلافات مردم دامن می‌زنند؟
- ۲- توحید یعنی چه؟ شرک یعنی چه؟
- ۳- مهم‌ترین برنامه و اقدام هر پیامبری چه بود؟
- ۴- گرامی‌ترین انسان نزد خدا کیست؟
- ۵- برای پیروزی نهایی بر مستکبرین، راه اساسی چیست؟

بازگشت به جهان آخرت (مَعَاد)

بخش دوم:

در این دو درس گفتگوی ساده و صمیمی چند دانش آموز را می خوانیم و مطالبی را درباره هدف نهایی جهان آفرینش و انتقال به جهان آخرت می آموزیم، سپس همین مطالب را در دروس بعد به صورت جدی تر و دقیق تر بررسی می کنیم.

عمو میهربان، بار دیگر ما را به باغ دعوت کرده بود، خواسته بود که او را در چیدن میوه ها کمک کنیم. من و برادران و خواهرانم از این دعوت خیلی خوشحال بودیم، خوشحالی ما از این بود که مسافرت ما سه روز طول می کشید.

روز چهارشنبه صبح خیلی زود حرکت کردیم. وقتی به ده رسیدیم که خورشید تازه طلوع کرده بود. در باغ نیمه باز بود و سیب های سرخ و درشت از لابلای شاخه ها و برگ ها دیده می شدند. من و خواهرم خواستیم وارد باغ شویم، پدرم گفت: صبر کنید تا در بزیم و برای وارد شدن اجازه بگیریم، آنگاه داخل شویم. پدر با سنگ به میخ های بزرگ و برجسته در کوبید. صدای عمو را از دور شنیدیم که می گفت: بفرماید! بفرماید! با شنیدن صدای میهربان عمو وارد باغ شدیم. جای شما خالی، چه هوای لطیفی! چه منظره قشنگی! سیب های سرخ و درشت بر شاخه های درختان آویخته بودند و با وزش نسیم صبحگاهی، آرام آرام تکان می خوردند. روی زمین با علف های سبز و قشنگ پوشیده شده بود. آب زلالی از جوی وسط باغ می گذشت.

وقتی نزدیک اتاق وسط باغ رسیدیم، عمو را دیدیم که دوان دوان به استقبال ما می آید. سلام کردیم. به ما خوشامد گفت و ما را به اتاق برد. وسایل صبحانه و شیر گرم آماده بود. یک سینی بزرگ سیب هم وسط اتاق بود. عمو به سیب ها اشاره کرد و به من و بچه های دیگر گفت: یادتان هست بهار که به اینجا آمدید، از بارش باران کمی ناراحت شدید؟ اگر باران نمی بارید و آب نبود، آن وقت این سیب های زیبا و خوشمزه را چگونه به دست می آوردیم؟

مریم گفت: عمو جان! راستی آن روز چه روز خوبی بود! هم بازی کردیم و هم چیزهای تازه یاد گرفتیم.



عمو گفت : حالا صبحانه بخوریم تا بعد از صبحانه صحبت های آن روز را دوباره به یاد بیاوریم و نتیجه تازه ای بگیریم . سپس برای چیدن سیب ها به باغ برویم .  
بعد از صبحانه عمو به زهره گفت : زهره جان! یادت هست آن روز درباره گردش آب چه گفتیم؟  
زهره کوچولو گفت : بله! یادم هست؛ گفتید که باران از ابرها می بارد .  
همه از این جواب کوتاه و قشنگ زهره خندیدیم .

پدر گفت : چرا می خندید؟! زهره راست می گوید . نور خورشید به دریاها می تابد آب دریاها در اثر حرارت خورشید بخار می شود و بالا می رود، بادها، بخارها را به این سو و آن سو می برند . سردی هوای بالا بخارها را تبدیل به ابر می کند . ابرها – بخارهای به هم فشرده و متراکم – در اثر سنگینی یعنی به وسیله نیروی جاذبه زمین به سوی زمین کشیده می شوند و به صورت باران قطره قطره بر زمین فرومی ریزند . آب باران در نهرها و رودها جاری می گردد تا انسان ها و حیوانات بنوشند و سیراب گردند . مقداری از آب باران هم تدریجاً در زمین فرومی رود و برای برآوردن حوائج انسان ها ذخیره می گردد . آب های ذخیره شده بعداً به صورت چشمه از زمین می جوشد و در دسترس انسان قرار می گیرد و یا همان جا می ماند و انسان با کار و رنج و کوشش قنات یا چاه احداث می کند و مورد استفاده قرار می دهد .  
عمو خندید و گفت : شما چقدر خوب درس را حاضر کرده اید!

پدر نگاهی به عمو کرد و گفت : برای اینکه شما خیلی خوب درس دادید گفتید که : همه موجودات جهان با قوانین استوار و نظامی دقیق آفریده شده اند و در مسیر معینی تلاش و حرکت می کنند و هدف ویژه ای را دنبال می نمایند .

جهان مادی – به فرمان و اراده خدا – همواره در تغییر و تلاش و حرکت است تا به انسان ها خدمت کند و خلاصه :

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
وقتی صحبت پدر به اینجا رسید، فرشته خانم سینی سیب را برداشت و جلوی مادر گرفت و گفت : خواهش می کنم بفرمایید . مگر نشنیدید که :

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا که سببی به کف آریم و به غفلت نخوریم!  
بعد سینی را به عمو داد . عمو سینی سیب را جلوی پدر و ما گرفت و با خنده گفت : بچه ها! شما هم سیب بردارید . بخورید و لذت ببرید و برای اینکه به غفلت نخورده باشید با نام خدا شروع به خوردن

نمایید و خدا را شکر کنید. می خواهیم همگی به باغ برویم و سیب ها را بچینیم چون که امروز عصر باید مقداری از سیب ها را با ماشین به شهر بفرستیم.  
برخیزید تا به باغ برویم. بقیه صحبت ها برای فردا و پس فردا باشد.

به این پرسش ها پاسخ دهید :

- ۱- پدر نرگس سخنان خود را در یک بیت شعر خلاصه کرد، آن را توضیح دهید.
- ۲- برای اینکه نعمت های خدا را به غفلت نخورده باشیم، چه کارهایی باید انجام دهیم؟

روز پنجشنبه صبح زود از خواب برخاستیم. چه صبح زیبا و خوبی! چه هوای مطبوع و باصفایی! ای کاش شما هم آنجا بودید و زیبایی طلوع خورشید را از پشت آن کوه بلند و آن جنگل خرم و سبز می دیدید.

پدر پشت پنجره ایستاده بود و طلوع پرشکوه خورشید را می نگریست و شعر دیروز را زمزمه می کرد!

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری  
فرشته خانم سماور را روشن می کرد. پس از آماده شدن صبحانه همگی پای سفره نشستیم و مشغول خوردن صبحانه شدیم.

وقتی صبحانه تمام شد، فرشته خانم با کمک مادرم سفره را جمع کرد و آنگاه عمو گفت: یادتان هست پدر دیروز چه گفت؟ یادتان هست درباره پیوستگی و هدف داری جهان آفرینش چه مطالبی گفت؟ همان گونه که پدر گفت، جهان ماده – به فرمان و اراده خدا – همواره در تغییر و تلاش و حرکت و تکاپو است تا به ما انسان ها خدمت کند.

در زندگی خودتان بیندیشید. انسان در آغاز موجودی کوچک و ناتوان است. با سرعت به سوی هدف برتری که خدا برای او پیش بینی کرده است، در حرکت و تکاپو است. شیر می نوشد و بزرگ می شود. غذا می خورد و بزرگ تر می شود و به رشد خود ادامه می دهد، کار می کند و تجربه می اندوزد و با جهان خارج تماس می گیرد و کسب دانش می نماید. از منابع طبیعی جهان ماده و از نتایج کار و کوشش حیوانات و گیاهان و درختان استفاده می کند، جسم و جان خویش را پرورش می دهد. همه موجودات جهان در تلاش و تکاپو هستند تا به انسان خدمت کنند و نیازهای زندگی او را برطرف سازند. ولی در این میان ناگاه مرگ فرامی رسد و جسم انسان از حرکت باز می ایستد. اکنون شما چه فکر می کنید؟ آیا انسان با فرارسیدن مرگ نابود می گردد؟ آیا تکاپوی همه موجودات جهان – که برای زندگی انسان تلاش می کنند – نافرجام می ماند؟ آیا کوشش و حرکت موجودات جهان بی هدف و بیهوده می شود؟ آیا این همه تلاش به نابودی می گراید؟

نه ... هرگز! آفرینش جهان و انسان بی هدف و بیهوده نیست. خدا جهان را با این نظم و شکوه برای نیستی نیافریده است. بلکه انسان را موجودی جاودانه آفریده که از این جهان به جهان آخرت می رود و انسان در جهان آخرت جاودانه زندگی خواهد کرد.

مرگ مانند پلی است که نیکوکاران را به نعمت های برتر جهان آخرت و محبت های والای پروردگار منتقل می سازد و گنهکاران را به سزای کردار زشتشان و عذاب جهنم می رساند.

مرگ یک انتقال است. همان گونه که شما از خانه خود به باغ و بوستان می روید، نیکوکاران هم به بهشت زیبای پروردگار به مهمانی خدا و بندگان خوب خدا می روند. نیکوکارانی که به دستور خدا و پیامبر او عمل می کنند و جان خویش را با محبت دوستان خدا پرورش می دهند، در جهان آخرت به بهشت می روند و از نعمت های زیبای بهشتی برخوردار می گردند.

نعمت های جهان آخرت نصیب کسانی خواهد شد که از نعمت های این جهان به درستی استفاده نمایند و از یاد خدا و اطاعت او غفلت نکنند.

آنگاه عمو گفت : حالا برخیزید تا به باغ برویم و بقیه سیب ها را بچینیم.

در راه، وقتی به طرف درخت ها می رفتیم، همه با هم با صدای بلند می خواندیم.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

### به این پرسش ها پاسخ دهید :

- ۱- تحولات زندگی انسان را توضیح دهید.
- ۲- اگر جهان آخرت و قیامتی در پیش نباشد، چرا همه کارهای انسان بی نتیجه می شود؟
- ۳- «مرگ» یعنی چه؟ توضیح دهید؟
- ۴- نعمت های جهان آخرت نصیب چه کسانی خواهد شد؟

خورشید می‌تابد، ابر می‌بارد تا درختان گل و شکوفه و میوه بیاورند. چشمه‌های زلال از لابه‌لای سنگ‌ها می‌جوشد تا انسان‌ها از آب پاک آنها بنوشند.

شب می‌رود و روز می‌آید تا ما انسان‌ها در روشنی و گرمی آفتاب بکوشیم و از نعمت‌های خدا بهره‌مند شویم. روز می‌رود و شب درمی‌رسد تا در تاریکی و آرامش آن بیاساییم و برای عبادت و کار و تلاش فردا شاداب و باتشاط برخیزیم.

خورشید و ماه، ابر و باد، آسمان و زمین همه در تلاشند تا انسان پرورش یابد و از نادانی و ناتوانی به دانایی و توانایی برسد و جسم و جانش را پرورش دهد. فعالیت‌های گیاهان و درختان و حیوانات، همه در خدمت انسان قرار می‌گیرد و همه برای بهره‌مند ساختن و رشد و پرورش انسان تلاش می‌کنند. همه تلاش می‌کنند تا انسان زندگی کند.

ولی در این میان ناگهان مرگ فرامی‌رسد و جسم انسان از حرکت بازمی‌ایستد. شما چه فکر می‌کنید؟

آیا همه موجودات جهان تلاش می‌کنند تا انسان چندروزی زندگی کند و سپس بمیرد و نابود شود؟ در این صورت آیا همه فعالیت‌های موجودات جهان بی‌هدف و پوچ و بیهوده نمی‌گردد؟ آیا باور می‌کنید که در آفرینش این جهان هیچ هدفی منظور نبوده است؟ آیا خدای بزرگ این جهان شکوهمند و منظم را بی‌هدف و بیهوده آفریده است؟ آیا خدا این جهان را آفریده که پس از مدتی همه تلاش و حرکتش به نیستی گراید؟ اگر برای نابودی آفریده شده بود، آیا از همان آغاز آفریده می‌شد؟



پس دانستید که انسان موجودی است جاودانی که مرگ او را نابود نمی‌سازد بلکه با مردن از این جهان به جهان دیگر منتقل می‌شود، انسان در این جهان جان و روحش را پرورش می‌دهد و خویشتن را تربیت می‌کند تا به جهان دیگر منتقل گردد در آن جهان نتیجه پویش‌ها و کار و کردار خود را می‌بیند. آن جهان، جهان آخرت است که انسان در آن جاودانه خواهد بود.

اگر انسان خویشتن را با برنامه‌های حیات‌بخش پیامبران تربیت کند و سرپرستی خدا و پیامبران خدا را بپذیرد و صالح و نیکوکار باشد، در جهان آخرت با خوبی و خوشی و در کمال نعمت و آسودگی زندگی می‌کند و با پیامبران همنشین می‌شود.

ولی اگر از دستور و سرپرستی خدا و برنامه‌های پیامبران و رهبری پیشوایان الهی سرپیچی کند، در جهان آخرت جز بدبختی و عذاب چیزی نخواهد دید.

### به این پرسش‌ها پاسخ دهید :

- ۱- آیا انسان بیهوده و بی‌نتیجه آفریده شده است؟
- ۲- انسان چگونه از فعالیت‌های گیاهان و حیوانات بهره‌مند می‌شود؟
- ۳- انسان نتیجه کامل کار و کردار خود را در کجا می‌بیند؟
- ۴- کسی که سرپرستی خدا و پیامبران او را بپذیرد، در جهان آخرت چگونه زندگی خواهد کرد؟ کسی که از سرپرستی و رهبری پیشوایان الهی سرپیچی کند چگونه خواهد بود؟



**بخش سوم:**

**پیامبران یا راهنمایان اسرارآمیزترین سفرها  
(نبوت)**

می‌خواستیم به کوه برویم با چند نفر از دوستان درباره آن گفتگو می‌کردیم: چه ساعتی برویم؟ چه چیزهایی با خود ببریم؟ از کجا برویم؟...

درباره این سؤالات بحث می‌کردیم ولی به نتیجه نمی‌رسیدیم، هریک از دوستان چیزی می‌گفت. بالاخره منوچهر گفت: بچه‌ها! به نظر من یک نفر راهنما لازم داریم که از کوهنوردی اطلاع داشته باشد، تا به ما بگوید که چه چیزهایی لازم داریم و از چه راهی باید به قلّه برویم.

من گفتم: راهنما برای چی؟ احتیاجی به راهنما نداریم. خودمان فکر داریم، چشم هم داریم؛ فکر می‌کنیم و راه می‌افتیم و راه را می‌بینیم و بالا می‌رویم.

منوچهر گفت: اشتباه می‌کنی، کوهنوردی کار ساده‌ای نیست، ما از وضع کوه آگاهی نداریم و از اسباب و لوازم مورد نیاز هم اطلاعی نداریم، نمی‌دانیم از کجا برویم و چه چیزهایی با خود ببریم؛ مثلاً بگو ببینم: اگر هوای کوهستان طوفانی شد، چه می‌کنی؟ اگر راه را گم کردیم چه می‌کنی؟...

من که پاسخ سؤال‌های منوچهر را نمی‌دانستم، ناچار موافقت کردم و قرار شد یک فرد مورد اعتماد و آشنا را برای راهنمایی برگزینیم.

روز بعد یکی از دوستان گفت: بچه‌ها! یکی از آشنایان پدر من، کوهنورد ماهر و پرسابقه‌ای است. پدرم از او تقاضا کرده که راهنمایی ما را به عهده بگیرد، او امشب به منزل ما می‌آید، شما هم بیایید تا برای فردا گفتگو کنیم.

شب به منزل سعید رفتیم، پدر سعید و دوستش در اتاق بودند، وقتی بچه‌ها جمع شدند، آقای داوودی خود را معرفی کرد و گفت: بچه‌ها شنیده‌ام فردا می‌خواهید به کوه بروید، چه برنامه لذت‌بخشی را انتخاب کرده‌اید، ولی آیا می‌دانید ممکن است این سفر خطرناک و دشواری‌هایی هم داشته باشد؟ برای دوری از خطرهای چه می‌کنید؟

بچه‌ها گفتند: از شما کمک و راهنمایی می‌خواهیم.

آقای داوودی گفت: خیلی خوب! پنج‌شنبه صبح زود ساعت ۵ آماده حرکت باشید. لباس گرم، کوله‌پشتی، غذای سبک و اگر توانستید مقداری خرما یا کشمش هم همراه بیاورید. من هم وسایل کمک‌های اولیه را با خود می‌آورم.

طبق دستور راهنما وسایل لازم را تهیه کردیم و پنج‌شنبه صبح خیلی زود، خوشحال و شادمان به منزل سعید رفتیم. بچه‌ها همه سر وقت آماده بودند، یکی دو نفر از پدرها هم آمده بودند، مقداری از راه را با اتومبیل رفتیم تا به دامنه کوه رسیدیم. از اتومبیل پیاده شدیم و راهنما دستورهای لازم را گفت و مخصوصاً تذکر داد که هیچ‌وقت از هم جدا نشوید، جلوتر نروید و عقب هم نیفتید...  
راه افتادیم. کوه بسیار بلندی بود. زیبا و قشنگ! آرام و ساکت! استوار و پابرجا! متین و باوقار! عظمت و قدرت خدای جهان آفرین را به یاد می‌آورد.

راهنما جلو می‌رفت و مادر پی‌او صحبت می‌کردیم و می‌خندیدیم و پیش می‌رفتیم. او در همه جا مراقب و مواظب ما بود، در سختی‌ها ما را یاری می‌کرد و راهنمایی می‌نمود، گاهی خودش از صخره بزرگی بالا می‌رفت و آنگاه دست یکایک ما را می‌گرفت و به بالا می‌کشید. گاهی راه وسیع می‌شد و بچه‌ها با اجازه راهنما می‌دویدند و مسابقه می‌دادند و گاهی هم راه باریک می‌شد و مجبور بودیم پشت سر هم و خیلی با احتیاط برویم. در این وقت‌ها او به ما هشدار می‌داد، خودش در کنار پرتگاه می‌ایستاد و یکی یکی دست بچه‌ها را می‌گرفت و از آنجا می‌گذراند.

پرتگاه‌های خطرناکی در راه بود، در یکی از پرتگاه‌ها پای من لغزید که اگر راهنما دستم را نگرفته بود، صدها متر سقوط کرده بودم، تازه در اینجا فهمیدم که وجود راهنما و راهبر چقدر لازم و ضروری است.

در بین راه گاهی به چند راه می‌رسیدیم، نمی‌دانستیم از کجا برویم او ما را راهنمایی می‌کرد و راه را نشان می‌داد.

سفری دشوار و آموزنده و زیبا بود. با تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها سرانجام نزدیک غروب به قلّه کوه رسیدیم. به‌به! چه زیبا و قشنگ! چه منظره‌های زیبایی! چه هوای صاف و لطیفی! همه جا پیداست، گویا به جهان دیگری آمده‌ایم.

شاد و خوشحال کوله‌پشتی‌ها را باز کردیم و مقداری از غذای ساده‌ای را که آورده بودیم با هم خوردیم.

قرار بود شب را همانجا بمانیم. چون به دستور راهنما عمل کرده بودیم، همه چیز داشتیم، وسایل را آماده کردیم.

شب شد. راهنما گفت: بچه‌های عزیز! خدا را شکر که به سلامت به قلّه رسیدیم، حالا قبول کردید که کوهنوردی کار ساده‌ای نیست؟ آیا به تنهایی می‌توانستید به قلّه برسید؟  
من گفتم: اگر شما دست مرا نگرفته بودید، من به درّه افتاده بودم.



آقای داوودی گفت : نه تنها کوهنوردی، بلکه هر سفر دشواری به راهنما نیازمند است.  
بچه‌ها! آیا می‌دانید مهم‌ترین و اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم، چه سفری است؟ هریک از بچه‌ها جوابی داد و بالاخره پدر منوچهر گفت : به نظر من مهم‌ترین و اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم سفر آخرت است. انتقال از این جهان به جهان دیگر است و به‌راستی این سفر، پیچیده‌ترین و دشوارترین سفرهای ما است.  
راهنما تشکر کرد و گفت : شما درست گفتید منظور من هم همین سفر است، بچه‌ها! چه کسی باید به ما بگوید که چه توشه‌ای برای این سفر برداریم؟  
پدر منوچهر گفت : اگر بچه‌ها موافق باشند من در این باره توضیح می‌دهم : راهنمایان سفر آخرت



پیامبرانند که بین خدا و مردم واسطه و پیام آورند، پیام‌های خدا را به مردم ابلاغ می‌کنند. بهترین راه و رسم زندگی را به آنها می‌آموزند و راه صعود به قلّه سعادت را به انسان نشان می‌دهند. اخلاق زشت و پرتگاه‌های راه را نشان می‌دهند راه خداپرستی و اخلاق زیبا را بیان می‌کنند. پیامبران انسان‌ها را در این سفر یاری و راهنمایی می‌کنند. ما اگر از گفتار و راهنمایی‌های پیامبران اطاعت کنیم و از یاری آنان بهره‌بریم، راه سفر آخرت را با سلامت و موفقیت خواهیم پیمود و به مقصد خواهیم رسید.

در اینجا من دوباره به یاد خطر بین راه افتادم و پس از تشکر از آقای داوودی گفتم: همانطور که این سفر را با یاری و راهنمایی آقای داوودی با سلامت پیمودیم و به مقصد رسیدیم.

آقای داوودی که — مثل همه — خود را در پتویی پیچیده بود، نگاه تشکرآمیزی به من کرد و

گفت: البته که به مقصد می‌رسیم، فقط به شرطی که به رهنمودهای پیامبران عمل کنیم و اسباب و لوازم سفر آخرت را تهیه کنیم.

سپس نگاهی به بچه‌ها کرد و پرسید: بچه‌ها! آیا می‌دانید پیامبران درباره توشه و سفر آخرت چه گفته‌اند؟ پیامبران گفته‌اند که توشه آخرت ایمان و تقوی و عمل است و سعادت هر انسانی در گرو اعمال و رفتارش می‌باشد. انسان هرچه در این جهان بکارد در جهان آخرت برداشت می‌کند: اگر خوبی کند در آخرت خوبی می‌بیند و اگر بدی کند بدی می‌بیند. سعادت یا شقاوت، صعود یا سقوط هر انسانی به وسیله کارهایش می‌باشد.

انسانی که به رهنمودهای پیامبران عمل می‌کند، راه سفر آخرت را با سلامت و موفقیت می‌پیماید و به بلندترین مقام‌ها و سعادت‌های یک انسان می‌رسد.

وقتی صحبت آقای داوودی به اینجا رسید نگاهش را به آسمان پرستاره دوخت و مدتی ساکت به آسمان نگریست... و پس از مدتی نفس بلندی کشید و گفت: بچه‌ها! شما خسته‌اید، بخوابید و صبح زود بیدار شوید که فردا برنامه جالبی خواهیم داشت.

### به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- ۱- اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم چیست؟ و چرا؟
- ۲- سفر به کوه را با سفر به جهان آخرت مقایسه کنید. از این مقایسه چگونه نتیجه می‌گیرید که انسان به پیامبران نیاز دارد؟
- ۳- در چه صورتی سفر آخرت را با سلامت و موفقیت خواهیم پیمود و به مقصد خواهیم رسید؟

انسان سفر بسیار مهم و اسرارآمیزی را در پیش دارد، اما آیا از زندگی و سفر آینده‌اش اطلاع کافی دارد؟ آیا از توشه‌های لازم برای جهان آخرتش آگاهی دارد؟ آیا راه رسیدن به تکامل و سعادت خود را به خوبی می‌شناسد؟ آیا از دشواری‌ها و پرتگاه‌های راه کاملاً خبر دارد؟ چه کسانی راه را از بیراهه می‌شناسند؟ چه کسانی راه را به انسان نشان می‌دهند؟ چه کسانی در این راه انسان را راهنمایی و یاری می‌کنند؟



انسان همیشه به وجود پیامبران و راهنمایی‌های آنان نیازمند بوده و هست. خدای بزرگ که همه موجودات را آفریده و امکانات لازم را برایشان فراهم ساخته است و در مسیر تکامل قرارشان داده است، انسان را — یعنی کامل‌ترین و ارزنده‌ترین موجودات جهان را — در مسیر پرخطر زندگی و سفر آخرت، بدون راهبر و راهنما واگذار نکرده است، بلکه برای تکامل و هدایت و یاری همه جانبه او راهنمایی‌ها را برگزیده و مبعوث نموده است.

تنها خداست که از اسرار و رموز جسم و جان انسان و گذشته و آینده‌اش آگاه است و به زندگی دنیا و آخرت او کاملاً واقف می‌باشد. چه کسی بهتر از خدا می‌تواند برنامه سعادت و تکامل انسان را در اختیارش قرار دهد؟ آیا ممکن است خدای مهربان که انسان را آفریده، او را در پیمودن این راه دشوار بدون برنامه و رهبر و راهنما بگذارد؟

نه... هرگز! خدا انسان را در پیمودن این مسیر پیچیده و دشوار تنها رها نکرده است بلکه برای او راهنما و راهبر فرستاده است. پیامبران را از میان انسان‌ها برگزیده و اطلاعات لازم را در اختیارشان قرار داده تا مردم را یاری نمایند و به راه صعود و تکامل هدایت کنند.

پیامبران راه را از بیراهه می‌شناسند و از هرگونه خطا و اشتباه و گناهی معصومند، پیام‌های الهی را دریافت می‌کنند و بدون کم و زیاد در اختیار مردم قرار می‌دهند. پیامبران انسان‌های برگزیده و شایسته‌ای هستند که برنامه‌های دین در آنان تحقق یافته و از جهت گفتار و رفتار می‌توانند سرمشق مردم باشند.



از هنگامی که انسان آفریده شد و زندگی خود را در زمین شروع کرد، همواره پیامبرانی داشته است. پیامبران همانند مردم و در بین آنان زندگی می کردند و به مردم آگاهی می دادند. و در رشد و پرورش فکر و اخلاق و ایمان مردم می کوشیدند. توجه مردم را به سوی خدا و جهان جاوید آخرت جلب می نمودند. روح خداپرستی و خیرخواهی و توجه به خوبی و پاکیزگی را در نهاد آنان بیدار می ساختند و با شرک و کفر و مادی گری مبارزه می کردند و پیوسته با ظلم و تجاوزگری در پیکار بودند. پیامبران مردم را به اخلاق نیک و کارهای پسندیده فرا می خواندند و از اخلاق زشت و کردار پلید و ناپسند باز می داشتند. به واسطه کوشش و فداکاری و راهنمایی های پیامبران و پیروان آنها است که بشر توانسته روش خوب زندگی کردن را بشناسد.

### به این پرسش ها پاسخ دهید :

- ۱- علت نیاز انسان به وجود پیامبران و راهنمایی های آنان چیست؟
- ۲- وظیفه و مسئولیت پیامبران چیست؟ آگاهی های لازم را چه کسی در اختیار پیامبران قرار می دهد؟
- ۳- دعوت و کوشش و تلاش پیامبران در راه رسیدن به چه هدف هایی بوده است؟

